

منجی

Gm	D	Cm	Cm	G-Gm	Gm
نداند زخم از روح است گنه در ذات انسان است			زبهر رفع عصیانش بشر سر در گریبان است		
Gm	D	Cm	Cm	G-Gm	Gm
ولیکن ظاهرش شاد و ز باطن ابر گریان است			به هر سویی کند پرواز و هر رسمی کند آغاز		
Gm	D	Cm	Cm	G-Gm	Gm
گمانش میرسد انسان رهش ایجاد ادیان است			شود تسلیم هر فکری شود مومن به هر ذکری		
Gm	D	Cm	Cm	G-Gm	Gm
ولی هرگز نمیداند که دنیایش چو زندان است			قفس را از طلا سازد نفس را در رهش بازد		
Gm	D	Cm	Cm	G-Gm	Gm
گهی بر خود توکلها و گه دستش به دامان است			پرستد مردگان را گه به اجدادش گهی بالذ		
Gm	D	Cm	Cm	G-Gm	Gm
ولیکن مزد وجدانش دوصد چندین و چندان است			به ظاهر پاک گرداند گناه جسم و رویش را		
Gm	D	Cm	Cm	G-Gm	Gm
چو معیارش ز انسان است که افکارش پریشان است			خدا را گه کند انکار و گه در فیض او کوشا		
Gm	D	Cm	Cm	G-Gm	Gm
اسیر باد و طوفان و غلام نفس و شیطان است			ندارد ناخدایی چون به کشتی اندر این طوفان		
Gm	D	Cm	Cm	G-Gm	Gm
هلاک جرعه ای آب و اسیر لقمه ای نان است			شب و روزش کشتد زحمت ندارد مقصدی معلوم		
Gm	D	Cm	Cm	G-Gm	Gm
بداد او آن نجاتی را که دور از عقل انسان است			ولیکن شکر عیسی را که آمد از سما بهرش		
Gm	D	Cm	Cm	G-Gm	Gm
بگفتا درد از روح است و مزدش موت انسانهاست گنه بسیار می باشد چو سرپیچی ز فرمانش					
Gm	D	Cm	Cm	G-Gm	Gm
صلیبش گر به خود آری گناهت پاک می گردد بخوان از دل مسیحا را که بر قلبت چو مهمان است					

شعر: جليل سپهر

آهنگ: فليکس اميرپان